

رهیافت "فرهنگ استراتژیک" ملی در الگوی دیپلماسی فرهنگی چندجانبه با تأکید بر امنیت فرهنگی

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

رهیافت "فرهنگ
استراتژیک" ملی در
الگوی دیپلماسی
فرهنگی چندجانبه
با تأکید بر امنیت
فرهنگی (۹۵ تا ۱۱۲)

علی قربان پور دشتکی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۳

چکیده

رهیافت "فرهنگ استراتژیک" عبارت است از وجوه پایه‌ای، مشترک و مبتنی بر هویت جمعی در قلمرو ملی و منطقه‌ای؛ که در چارچوب شاکله‌ی امنیت فرهنگی مرتبط با امنیت ملی، بتوان الگویی جدید و بدیل را صورت‌بندی نمود و به اعتبار آن، برای پیشگیری از وقوع منازعات داخلی و تحکیم و تقویت روابط جمعی ملی و منطقه‌ای بتوان راه‌حلی کارآمد و پایدار ارایه کرد. ضرورت طرح این رهیافت، با پیچیده‌تر شدن شرایط و اوضاع کشور و منطقه رابطه‌ای مستقیم دارد و بر این امر دلالت می‌کند که رهیافت‌های سخت‌افزاری (نظامی) و سیاسی، به‌رغم لازم‌بودن‌شان، برای حل بسیاری از مسایل و گسترش امنیت و رفاه در جوامع، از کارآیی و کفایت لازم برخوردار نیستند. این مقاله در راستای تعمیق و تکمیل الگوی پایه‌ی پیشرفت، به‌ویژه ارایه‌ی الگویی برای پیش‌نویس سند تدابیر (نظام‌سازی) تنظیم و تدوین شده است. از این‌رو، با مفروض‌قراردادن پایه‌ی "ایمانی" برای امنیت، ضمن اتخاذ رهیافت فرهنگی استراتژیکی، امنیت فرهنگی را با توجه به رویکرد سازه‌انگاران و گذار از رویکرد رئالیستی، توضیح می‌دهد و با معرفی راهبردهای داخلی و خارجی در جهت فراهم‌نمودن زمینه‌های الگوی دیپلماسی چندجانبه، الگویی عملی را به تصویر می‌کشد.

واژه‌های کلیدی:

ایمان، پیشرفت، فرهنگ، سازه‌انگاری، امنیت ملی، امنیت منطقه‌ای، هویت.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه حکیم سبزواری: (a.ghorbanpour73@gmail.com).

۱. مقدمه

مقاله حاضر در جهت تکمیل و تعمیق الگوی پایه‌ی اسلامی ایرانی پیشرفت و در چارچوب پیش‌نویس سند تدابیر (نظام‌سازی) به نگارش درآمده است. علاوه بر این، پرداختن به موضوع فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی به‌جای راه‌حل‌های سیاسی و نظامی، که با توجه به پیچیدگی‌های امروزی، کفایت و کارآیی لازم را بعضاً در برخی امور ندارند، می‌تواند بدیل مناسبی بوده باشد. دلیل پیشنهاد بدیل فرهنگی این است که با گذار نظام جهانی از نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، طرح اسلام (به‌خصوص اسلام شیعی) به‌عنوان الگوی حکومتی در برابر الگوهای رقیب سکولاریستی و تأثیرگذاری و افزایش نقش جمهوری اسلامی ایران در معادلات قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از یک‌سو؛ و به‌وجود آمدن بحران زیست-محیطی هم‌چون: مشکل آب، بحران اقتصادی منطقه‌ای، گسترش و دست‌رسی همگانی به اطلاعات و تکنولوژی‌های فرامردن؛ تمرکز و تقویت یافتن تروریسم اسلام و هابی در منطقه از سوی دیگر باعث شده است که برای حل منازعات و ایجاد شرایطی بهینه، بدون توسل به ارتباطات فرهنگی متقابل منطقه‌ای، امکان هیچ‌گونه پیشرفتی در راستای تعدیل منطقه وجود نداشته باشد. راه‌حل فرهنگی و تلاش برای اعتلای دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر یافتن استراتژی مشترک فرهنگی، این ظرفیت را دارد که به حل بحران و گسترش مناسبات حسنه و مسالمت‌آمیز کمک کند.

در زمینه‌ی مسائل داخلی نیز، مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم، اختلافات سیاسی-جناحی و خطر بالقوه‌ی بحران هویت در اقوام و گونه‌های هویتی مواردی هستند که کمابیش می‌توانند خطر واگرایی ملی را افزایش داده و شکاف میان حاکمیت و جامعه را گسترش دهند. از این‌رو هدف مقاله‌ی حاضر، ارائه‌ی راه‌حلی جهت پیشگیری از پیشروی آسیب‌های جبران‌ناپذیر ناشی از موارد فوق، و در عین حال، ارائه‌ی راه‌حلی برای تثبیت و حفظ مناسبات مسالمت‌آمیز ملی و منطقه‌ای است. این مهم از طریق معرفی رهیافت استراتژیک فرهنگی، با تأکید بر تحقق امنیت فرهنگی مترتب بر امنیت ملی، به‌شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی در این مقاله ارائه می‌گردد. بر این اساس، ابتدا تلاش می‌کنیم مقولاتی هم‌چون "هویت فرهنگی" و "امنیت ملی" را بررسی کنیم؛ سپس به ارائه‌ی رهیافت و الگوهای مربوط به آن پردازیم.

۲. هویت فرهنگی

به‌لحاظ لغوی، واژه‌ی "هویت" به دو معنای ظاهراً متناقض به کار رفته است: (۱) هم‌سانی و یک‌نواختی مطلق؛ (۲) تمایز که دربرگیرنده‌ی ثبات یا تداوم در طول زمان

[می‌باشد] (گل محمدی، ۱۳۹۳: ۲۲۲). بنابراین مقوله‌ی هویت، هم دارای وجهی ثابت، یکسان و مشترک بوده و هم دربرگیرنده‌ی تمایز و تغییر و تفاوت می‌باشد. از لحاظ مفهومی، "هویت" عبارت است از فرآیند معناسازی بر اساس یک سری ویژگی‌های فرهنگی، یا مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت داده می‌شود (نظری، ۱۳۹۰: ۱۵). این ویژگی‌ها به اعتبار و پشتوانه‌ی آگاهی از خویشتن خویش شکل می‌گیرد که همواره در تعامل با کنشگران اجتماعی، استمرار و تداوم می‌یابد (همان: ۱۹).

از سوی دیگر، هویت امری ذاتی و ثابت نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از تعارضات و اجزای گوناگون می‌باشد که وحدت خود را از طریق حذف و غیریت یا بیگانه‌سازی به‌دست می‌آورند (عباسی قادی و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۴۰). از جمله مختصات این نوع هویت، فرآیندی مرکززدا و محصولی مکانی-زمانی است که همواره در حال شدن می‌باشد.

فرهنگ، به‌لحاظ ساختاری، هستی‌بخش هویت است. هویت، "انسان بماهو فرهنگ" است؛ یعنی وجه نمادین و لایه‌ی بیرونی فرهنگ، به‌صورت هویت ساطع می‌گردد. بر این اساس می‌توان فرهنگ را نظامی تعریف کرد که به‌لحاظ تاریخی از الگوهای ضمنی یا آشکار زندگی شکل گرفته است و می‌تواند وجه اشتراک همه یا بخشی از یک گروه قرار گیرد (بدیع، ۱۳۷۶: ۲۲). در تعریفی دیگر، فرهنگ به‌مثابه مجموعه‌ی قواعد و اندیشه‌هایی است که تعامل اجتماعی را تداوم می‌بخشد (همان: ۲۱). این تعامل‌سازی، متضمن سامان‌دهی "ساختارهایی از تفهم" است که تمامی بازیگران را در چارچوبی از نظام معنایی با هم متحد کرده و در راستای توسعه‌ی پایدار، هم‌گرا می‌کند. از مجموع این تعاریف می‌توان گفت که فرهنگ، شبکه‌ای تعامل‌ساز، معنابخش و هنجاری است که می‌تواند در جهت توسعه‌ی پایدار در سطح فراملی، نقش نظام‌سازی و تدبیرسازی را ایفا نماید.

در این‌جا هویت فرهنگی را باید در تمایز با فرهنگ جمعی تعریف نمود. فرهنگ جمعی توصیفی جزئی‌نگرانه از شیوه‌ی کار در فرهنگ یک جامعه است و به‌نحوه‌ی رفتار اعضای جامعه، آیین‌ها، اسطوره‌ها و تابوها اشاره دارد؛ اما به نیروی محرکه‌ی این آیین‌ها و اسطوره‌ها بی‌توجه است. در حقیقت، حوزه‌ی کار فرهنگ جمعی، محصولات نمادین و تجلیات قابل مشاهده و تصاویر جامعه است (حاجبانی، ۱۳۹۲: ۳۴۶). در مقابل، هویت فرهنگی بین اعضای نمادها و فرهنگ‌شان با معناها ارتباط ایجاد می‌کند و بخش‌های ناخودآگاه محصولات نمادین را رمزگشایی می‌نماید (همان). هویت فرهنگی دلالت بر این امر دارد که فرهنگ ما چقدر بر تعریفی که از خود داریم، تأثیرگذار است و چقدر انتظار پیروی دیگران از قواعد و هنجارهای فرهنگ داریم (همان: ۳۴۳). بدین ترتیب، "هویت فرهنگی"

به تعریف خود و تعریف شدن به وسیله‌ی دیگران اشاره دارد و به‌عنوان چارچوب مرجع یا نظام دانش و معنا به کار گرفته می‌شود و با ایجاد یک افق مفهومی گسترده به فرد کمک می‌کند تا احساس هم‌نوعی یا "احساس-ما" را پیروانند (همان: ۳۴۴). در ایران و عمدتاً کشورهای مسلمان منطقه‌ی خاورمیانه، خاور دور و آسیای مرکزی؛ هویت دینی، به‌ویژه هویت اسلامی، الهام‌بخش و نهایتاً انتظام‌بخش سایر اجزای هویت فرهنگی بوده است. در اصل می‌توان گفت که پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی (ره)، سرمنشأ این الهام‌بخشی و عامل تغییرات بنیادی در زمینه‌ی کنترل نهادهای مذهبی، قانون و خانواده، مقررات و قوانین رایج در دستگاه قضایی و نظام آموزش است (همان: ۲۷۴).

مطالعات تاریخی و تمدنی حکایت از آن دارند که ایران اسلامی سهم به‌سزایی در پیدایش تمدن اسلامی در جهان اسلام داشته و دارد. در اصل می‌توان گفت که شاکله‌بخش هویت فرهنگی جهان اسلام می‌باشد. آیت‌الله مطهری (ره) در "خدمات متقابل اسلام و ایران" در تأیید سهم و نقش ایران در تبلور تمدن اسلامی و شالوده‌ی هویت فرهنگی، می‌نویسد:

«مسلمانان کشورهای شرقی و جنوب شرقی مانند شبه‌قاره‌ی هند و پاکستان، ترکستان شرقی، چین، مالزی، اندونزی و جزایر اقیانوس هند، مرهون فعالیت‌های بی‌نظیر ایرانیان مسلمان هستند که با کوشش و پیگیری از طریق دریانوردی و بازرگانی، اسلام را به دورترین نقاط آسیا رسانیدند و از طریق تبلیغ و ارشاد، مردم را با دین مقدس اسلام آشنا ساختند» (مطهری، ۱۳۵۷: ۷۴).

مرحوم مطهری در ادامه‌ی این بحث، بر نقش ایرانیان در توسعه‌ی تمدن اسلامی در غرب و شمال آفریقا و کشورهای آسیای صغیر صحنه گذاشته است (همان). "ریچارد فرای" نیز به همین منوال بر نقش ایرانیان صحنه می‌گذارد و تصریح می‌نماید که: ایران نه تنها پاره‌ای شد از جهان اسلام، بلکه تا دراز زمانی آن را رهبری می‌کرد و می‌توان گفت که ایرانیان نخستین کسانی بودند که معادله‌ی عرب - یعنی اسلام - را شکستند و اسلام را به راستی جنبه‌ی فرهنگ و دین جهانی دادند (فرای، ۱۳۸۸: ۱۴). این ایران‌شناس معاصر در ادامه نتیجه‌گیری می‌کند که بنابراین نباید سهم ایران را در اسلام فراموش کرد؛ هم‌چنان که نباید سهم شگرف عرب را در پیشبرد اسلام از خاطر زدود (همان).

این مقدمات گویای آن هستند که با برجسته‌نمودن فرهنگ و هویت ایرانی، سطح تحلیل بحث حاضر ما، ایران است و واحد تحلیل، هویت فرهنگی می‌باشد. اما چیزی که مبهم می‌ماند، ابهام در این واحد تحلیل است. اگر واحد تحلیل بحث شاخص‌بندی نشود، ما

قادر به ایجاد و صورت‌بندی مکانیسم‌های امنیتی برای حفظ و تداوم هویت فرهنگی نخواهیم بود؛ از این رو به‌منظور شاخص‌بندی، شاخص فرهنگ استراتژیک را برگزیده‌ایم که به اعتبار آن، هم صورت‌بندی نهایی از داشته‌ها و پنداشته‌های فرهنگی را در اختیار بگیریم و هم حد و مرز حوزه‌ی امنیت فرهنگی یا هویتی را، و در عین حال ضرورت‌های امنیتی را مشخص و معرفی نماییم.

۳. امنیت ملی سنتی در منطقه

منظور از امنیت ملی - در نگاه سنتی - دلالت بر تأکید روی توانایی هر دولت، جهت حفاظت از خود، با رویکردی رئالیستی است. به‌طور کلی این نوع امنیت، شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسئولیت‌های حکومت‌های ملی شمرده می‌شود تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج، نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه‌ی زندگی شهروندان خود ممانعت به‌عمل آورند (ماندل، ۱۳۸۷: ۴۲).

جنگ سرد در ساختار یک کشمکش دو قطبی ایدئولوژیک شکل گرفت؛ از این رو، برخی از عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر امنیت ملی را تا حدودی غیرقابل طرح ساخت و در نتیجه هیچ مجالی را برای بررسی آن‌ها به‌عنوان موضوعات مطالعاتی باقی نهاد (کترنشتاین، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰). ایدئولوژی نئولیبرالی هم در طول جنگ سرد نتوانست به تبیین و تعمیم فرهنگ و هویت در ساختار دیپلماتیک کمک شایانی بنماید. تنها کاری که این ایدئولوژی در طول جنگ سرد توانست - تا حدودی - تحقق بخشد، مسلم و مفروض قراردادن هویت‌های دولتی در خصوص موضوعات محوری امنیت ملی بود که در امتداد جبهه‌ی اصلی، غرب را از شرق جدا می‌ساخت (همان: ۳۰).

منطقه‌ی خاورمیانه نیز - به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم - تبدیل به کانون خشونت‌های بین‌المللی گردیده و حدود ۹۰ درصد کشمکش‌های داخلی، بحران‌های منطقه‌ای و در کل خشونت‌های بین‌المللی در جهان سوم رخ داده‌است (آزر، ۱۳۸۸: ۱۳). چنین حوادثی منجر به تلاش حکومت‌ها در جهت تحکیم و تقویت حفاظت فیزیکی خود گردیده است. بدین ترتیب، امنیت ملی به مسأله‌ای اساسی و کلیدی تبدیل شده است که دولت‌ها به‌صورت نظامی - سیاسی به حل آن همت می‌گمارند؛ این روند، با توجه به شرایط کنونی، از جمله تهدیدات بالفعل تروریسم بنیادگرا و تهدیدات بالقوه‌ی اسرائیل علیه کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران، هنوز به‌قوت خود باقیست.

در چنین روندی، توجه به فرهنگ و هویت و امنیت جمعی معطوف به فرهنگ، بالطبع، یا مطرح نمی‌شود یا اگر مطرح شود، در چارچوب امنیت سیاسی و نظامی بحث

خواهد شد؛ لذا عمدتاً در حد تعارفات دیپلماتیکی منطقه‌ای کاربرد خواهد داشت. در چنین حالتی (همان‌گونه که امروزه نیز مشاهده می‌شود) کشورهایی مثل عراق، سوریه، پاکستان و افغانستان که وضعیتی شکننده دارند، توجه به فرهنگ و هویت را کاملاً از دستور کار دستگاه‌های اجرایی خودشان خارج خواهند کرد؛ کشورهایی مثل ایران نیز که وضعیتی باثبات دارند، به دلیل وجود دیپلماسی سنتی از سوئی، و برتری امنیت سخت‌افزاری و سنتی از سوی دیگر، امنیت فرهنگی را به صورت جسته گریخته یا سلیقه‌ای در دستور کار نهادهای اجرایی و سیاست‌گذاران کلان‌شان قرار خواهند داد.

۴. ضرورت‌های بازاندیشی در امنیت ملی؛ پیش به سوی امنیت فرهنگی

در ایران زمان پهلوی، فرهنگ و هویت ملی که از زمان رضاخان شکل گرفته بود، چند نقیصه اساسی داشت: نخست این که، گزینشی بود؛ یعنی تمام توجهش را به هویت فرهنگی ایران قبل از اسلام متمرکز ساخته بود و بخش اعظمی از هویت ایران بعد از اسلام را در محاق قرار می‌داد. دوم این که، تمام صورت‌بندی هویت فرهنگی حاصله، وقف تشکیل ساختار دولت-ملت متحد و یک‌پارچه می‌شد. سوم این که، بالطبع، هویت فرهنگی گزینش شده و یک‌پارچه کننده، وجه تمایزبخش هویت فرهنگی (که در بالا به آن اشاره شد) را حذف یا نابود می‌کرد. بنابراین، هیچ‌گونه سیاست‌گذاری دالبر توجه به هویت متکثر جمعی یا هویت وحدت در عین کثرت، که کارگزارش جمهور مردم باشند، وجود نداشت.

از آنجا که جنس امنیت ملی سنتی در منطقه، جنس نظامی و یا سخت‌افزاری است و دیپلماسی ملی در چارچوب نظام تدافعی و حفظ بقا صورت‌بندی می‌شود، در شیوهی برخورد سنتی با مسأله‌ی امنیت ملی، چهار نقطه‌ی ضعف عمده را می‌توان مشخص ساخت:

۱. تعریف مفهوم امنیت ملی برحسب پشتیبانی فیزیکی از دولت-ملت‌ها در برابر تهدیدات نظامی خارجی، نه فقط تعریفی تنگ‌نظرانه، بلکه گمراه‌کننده است. تهدیدات رودرروی جهان سوم، گوناگون و پیچیده‌اند؛ همین ویژگی در ابعاد و مفهوم مسأله‌ی امنیت ملی نیز مشاهده می‌شود (آزر، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳).

۲. انباشت، حفظ و گسترش نیروی نظامی، علاج همه‌ی مشکلات امنیتی نیست. اگرچه قدرت نظامی، امری لازم است، اما حفاظتی ناقص محسوب می‌شود. پیچیدگی و ضربه‌پذیری چندگانه‌ی دولت‌های جهان سوم، ما را مجبور می‌سازد تا نه فقط به ساختاری ژرف‌تر و طیف وسیع‌تری از موضوعات نظر کنیم، بلکه به دنبال منافع و قابلیت‌های

متفاوت و متناظر با هریک از تهدیدات مربوطه نیز باشیم. به علاوه، اشتغال ذهنی بیش از حد در مورد قدرت نظامی می‌تواند به نادیده گرفتن موضوعات داخلی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منجر شود و در نهایت، موقعیت کلی امنیت ملی را به مخاطره‌های جدی و گسترده‌ای بیاندازد (همان).

۳. باید به‌خاطر داشت که اگرچه محیط امنیتی، امر مهمی است، ولی الزاماً نوع موضوعات امنیتی را مشخص یا دیکته نمی‌کند. عوامل داخلی مانند: مشروعیت، اتحاد عناصر مختلف اجتماعی، ایدئولوژی و قابلیت سیاست‌گذاری به‌طور مساوی، نقش‌های مهمی را در شکل‌دادن به موقعیت امنیت ملی ایفا می‌کنند (همان).

۴. از آن‌جا که جهت‌گیری اندیشه‌ی سیاسی در ایران معاصر، جهتی "تدافعی" دارد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۳۶)، این ویژگی در ذات مناسبات اجتماعی و سیاسی تکوین یافته است. از سوی دیگر، ذات دیپلماسی فرهنگی، گفت‌وگوگر و ایجابی است؛ لذا رویکرد تدافعی، هیچگاه تن به گذار کیفی نمی‌دهد.

در بازاندیشی این نوع امنیت، می‌توان تعریف بازاندیشانه‌ای ارائه داد. این نوع امنیت در ایجاد تمایز با "امنیت حکومت" تعریف می‌شود. ایده‌ی "امنیت حکومت"، در مقایسه با "امنیت ملی"، بر دولت به‌عنوان تشکیلات متمرکز حاکم، تأکید بیش‌تری دارد، تا بر افراد و گروه‌های اجتماعی موجود در کشور. بر این مبنای امنیت کل، یک هویت اجتماعی - سیاسی است (یوزان در آزر، ۱۳۸۸: ۲۸). این [نوع امنیت] در مورد کشورها و حکومت‌ها - هر دو - صدق می‌کند. امنیت ملی به‌شیوه‌ی زندگی مردمی که حکومت را در دست دارند، مربوط می‌شود. از جمله به نوع سازمان‌دهی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و نیز حقوق‌شان برای پرورش خویش، تحت حاکمیت خودشان (همان).

حسب آنچه گفته شد، اگر بر آن هستیم که به الگوی "پیشرفت" (به تصریح مقام معظم رهبری) برسیم و پیشرفت را در چارچوب الگوی اسلامی - ایرانی مدل‌سازی کنیم، باید الگوی هویت فرهنگی را در مسیر شق دوم - در تفکیک مذکور - (هویت فرهنگی در راستای سازمان‌دهی اجتماعی) و در جهت موازنه‌سازی با حاکمیت نظام، مورد بازاندیشی قرار دهیم؛ به‌شکلی که اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های این الگو بر معارف و مبانی اسلام استوار گردد (خوش‌چهره و عظیمی شوشتری، ۱۳۹۳).

۵. چیستی و چرایی امنیت فرهنگی

معناها و مضمون‌های "امنیت در اصطلاح عربی، قرآن کریم و احادیث شریف نبوی" عبارت‌اند از: اطمینان، مخالف ترس، وحشت و هراس در عالم فردی و جمعی و در مجامع

و شهرها، در راه‌ها و گذرگاه‌ها، در معامله و تجارت و در دنیا و آخرت (غزایاق‌زندی، ۱۳۹۴: ۱۰). پایه‌ی امنیت در اسلام، ایمان است. توکل به خداوند قاهر و توانا باعث می‌شود انسان نه تنها در امور دنیوی آرامش و اطمینان بیش‌تری داشته باشد، بلکه در سرای باقی نیز از لطف و مرحمت خداوند لبریز شود (همان: ۱۱). امنیت در هر دو وجه دنیوی و اخروی (مادی و معنوی) بیش از این که هدف باشد، ابزار است. در وجه این دنیایی، امنیت در راستای توسعه و رفاه اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند؛ لذا تا امنیت نباشد، اذهان جامعه به مسایل دیگری برای رشد، سازندگی، خلاقیت و بالندگی معطوف نخواهد شد و تنها اصل بقا اولویت دارد (همان: ۱۲). امنیت در این بعد، یعنی "توانایی جامعه برای تداوم بخشیدن به ویژگی (سیاسی و فرهنگی) بنیادی خود، تحت شرایط متحول و در مقابل تهدیدات احتمالی یا واقعی" است (ماندل، ۱۳۸۷: ۱۱۰). البته تشخیص تهدیدها در این بعد، از سایر ابعاد دشوارتر است؛ چراکه: اولاً بنیان هویت سیاسی و فرهنگی یک کشور غالباً روشن نیست؛ ثانیاً ماهیت پویای هویت‌های اجتماعی (در مقایسه با ماهیت ایستای سایر شئون جامعه)، تشخیص این امر را برای هر ملت دشوار می‌سازد که در واقع کدام یک از عوامل تغییر، تهدید به‌شمار می‌روند (همان).

همان‌طور که ذکر کردیم، امنیت، مبنایی ایمانی دارد که تحقق آن، در جامعه و حکومت ایمانی و دینی شکل می‌گیرد. قرآن از اهل بصیرتی سخن به‌میان می‌آورد که دلالت‌گر وجود چشم‌ها و یا بصیرت تمیزبین در بطن جامعه‌ی اسلامی است؛ از این‌رو در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی آل‌عمران، نیکوکاران را اهل بصیرت "یا اولی‌البصار" و در سوره‌ی طلاق آیه‌ی ۱۰، آن‌ها را "اولی‌الباب" خطاب قرار داده است. تفسیرالمیزان، ابصار را هم به‌معنای چشم ظاهری و فیزیکی مدنظر دارد، و هم به‌معنای بصیرت و تمیز بین حق و باطل می‌داند (غزایاق‌زندی، ۱۳۹۴: ۳۲).

از آن‌جا که نظام جمهوری اسلامی با محوریت دین در پی تعامل با جهان بیرون است و در تعامل با دنیای جدید، غایت انسان را در سعادت اخروی می‌داند، نه دنیوی؛ لذا الگوسازی و تبیین الگو با دنیای جدید اندکی پیچیده‌تر خواهد بود؛ بنابراین متغیرهای فرهنگی، هویتی و معنوی نقش به‌سزایی در صورت‌بندی سیاست خارجی - از جمله سیاست دیپلماتیک - ایفا می‌نمایند. از سوی دیگر، ضرورت توجه به امنیت هویتی و فرهنگی در جهت حفظ و استمرار ارکان هویتی و فرهنگی منبعث‌یافته از دین، حائز اهمیت فراوان می‌باشد. لذا در ابتدا به مفهوم‌پردازی این نوع امنیت می‌پردازیم و مفهوم‌یابی امنیت هویتی را در بستر تاریخ معاصر مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ سپس به مبنای فلسفی یا هستی‌شناختی خواهیم پرداخت.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

رهیافت "فرهنگ
استراتژیک" ملی در
الگوی دیپلماسی
فرهنگی چندجانبه
با تأکید بر امنیت
فرهنگی (۹۵ تا ۱۱۲)

با پیروزی انقلاب اسلامی و قرار گرفتن فرهنگ ایرانی-اسلامی به عنوان محور هویت اجتماعی، تا حدودی این امر تحقق یافت؛ البته تغییر شرایط جهانی در دوران پس از جنگ سرد و پدیدار شدن موج سوم یا عصر اطلاعات، به تقویت چشم‌گیر این روند کمک فراوانی نمود. در سطح جهانی نیز، هم‌نشینی فرهنگ و هویت در کنار امنیت در پس از پایان جنگ سرد و در واپسین دهه‌های قرن بیستم میلادی شکل گرفت. این شکل‌گیری بر عواملی چون: گسترش مباحث پست‌مدرنیستی و شکل‌گیری مطالعات فرهنگی، جهانی‌شدن، گذار از سنت واقع‌گرایی سیاسی به سنت سازه‌گرایی سیاسی در نظریه‌های روابط بین‌الملل دلالت داشته است. واقع‌گرایان بر محدودیت‌های ناشی از خودخواهی انسان (خودمحوری) و فقدان حکومت بین‌المللی (آناشسی) که مستلزم تفوق قدرت و امنیت در سراسر زندگی سیاسی است، تأکید می‌ورزند (دانلی در برچیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۰). عقلانیت و دولت‌محوری همواره به عنوان پیش‌انگاره‌های اصلی نواقح‌گرایی معرفی می‌شوند (همان). پس از پایان جنگ سرد، رویکرد سازه‌انگاره‌ای جدیدی در نظریه‌ی بین‌المللی ظهور کرد که خردگرایی و اثبات‌گرایی نواقح‌گرا و نتولیرالیسم را به چالش کشید (اسمیت در همان: ۲۷۲). ویژگی سازه‌انگاری بر اهمیت ساختارهای مادی و هنجاری، نقش هویت در شکل‌دادن به کنش سیاسی و رابطه‌ی قوام‌بخشی متقابل میان کارگزاران و ساختارها تأکید داشته است (همان).

به تبع شکل‌گیری هویت در مباحث بین‌المللی، فرهنگ، نقش محوری پیدا می‌کند که عبارت است از: "باورهای موجود در اذهان، به شکلی نیت‌محور؛ علاوه بر آن، به تعبیر الکساندر ونت، بازنمودها یا "شناخت جمعی" نام دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۲۳۶). فرهنگ استراتژیک نیز لایه‌های جمعی برآمده از باورهای فردی را دربر می‌گیرد که هیچ‌گاه قابل تقلیل یا بازگشت به لایه‌های زیرین فردی نخواهند بود. بنابراین فرهنگ در این جا دلالت دارد بر الگوهای دسته جمعی اقتدار یا هویت دولت-ملت، اقتدار یا هویتی که عرف یا قانون به بار می‌آورند (کنزنتاین، ۱۳۹۰: ۱۶). رابطه‌ی بین الگوی جمعی مشترک و افراد یا حکومت‌ها، رابطه‌ی ساختار-کارگزاری است؛ اگر ساختار را شرایط مادی، منافع و انگاره یا معنا بدانیم (ونت، ۱۳۸۴: ۲۰۳)، فرهنگ به مثابه ساختار معنایی قلمداد می‌شود و اراده‌ی فرد، قدرت سیاسی و دیگری (غیریت‌ها)، کارگزار محسوب می‌شوند.

برای برقراری یک دیپلماسی فرهنگی باید در سه سطح تحلیل رابطه‌ی دیالکتیکی را برقرار کرد: سطح اجتماعی، سطح قدرت سیاسی و سطح کشورهای دارای فرهنگ‌های هم‌ذات. سطح تحلیل اجتماعی و سیاسی در چارچوب ملی هستند؛ سطح تحلیل فرهنگ‌های هم‌ذات در فضای کشورهای منطقه قرار دارند که دارای مشترکات فرهنگی

می‌باشند. در الگوی مورد نظر، فرهنگ به‌مثابه "ساختار" و شناخت جمعی مشترک و بین‌الذلهانی فرد- قدرت سیاسی، به‌مثابه "کارگزار" محسوب می‌شوند. بنابراین امنیت مورد بحث در این مقاله نیز در هم‌گرایی با متغیر فرهنگ و هویت، امری سازه‌انگاره می‌باشد، نه واقع‌گرایانه.

از نظر وجودی یا فلسفی، امنیت وجهی هستی‌شناختی دارد که تحت همین عنوان، امنیت هستی‌شناختی به نیاز کشورها به‌عنوان یک کل واحد و یک‌پارچه به تجربه‌ی هویت پایدار و مستمر، و نه دائماً در حال تغییر و تحول، به‌منظور درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزاری، دلالت و اشاره می‌کند. کشورها باید از نظر هویتی و وجودی، احساس امنیت کنند. این بدان‌معناست که امنیت هستی‌شناختی، همانند امنیت فیزیکی، محرک رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه‌ی سیاست خارجی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۶).

۶. رهیافت فرهنگ استراتژیک: گامی به‌سوی امنیت فرهنگی

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی، به‌خصوص پس از پایان جنگ سرد، فرهنگ، نقش برجسته‌ای در مطالعات سیاسی و امنیتی پیدا کرد. همه‌ی این مطالعات با این مفروض شروع شدند که به‌واسطه‌ی مطالعه فرهنگ ملت‌ها می‌توان به توضیح و تحلیل رفتار حکومت‌ها در سطح بین‌المللی - از جمله روابط دیپلماتیک و سیاست‌های امنیتی - پرداخت. حال با توجه به این‌که فرهنگ از ماهیتی سیال، متکثر، با تعاریف متعدد برخوردار است، لذا وجود عرصه‌های نامتقارن و ابهام‌پذیر در آن، قابلیت سیاست‌گذاری را به سطح نازلی فرو می‌کاهد. حال برای گریز از این گستردگی و بالطبع سردرگمی، باید فرهنگ را در عرصه‌ای محدود و مشخص مورد بازخوانی قرار داد؛ که به پشته‌ی آن بتوان از سویی سیاست‌گذاری در سطح دیپلماتیک را صورت‌بندی کرد؛ از سوی دیگر نیز الگویی امنیتی را طراحی نمود که بتوان به حفظ، استمرار و کاربری آن کمک کند. به‌عبارتی، وجود یک دیپلماسی جمعی و یا چندجانبه، مستلزم داشتن متغیر واسطه‌ی امنیت فرهنگی است.

در همین خصوص "جک اسنایدر" (Jack Snyder) بر مفهوم "فرهنگ استراتژیک" تکیه می‌کند و در تعریف آن بیان می‌دارد که فرهنگ استراتژیک، مجموعه‌ای از حاصل جمع نظریات، پاسخ‌های احساسی شرطی‌شده و الگوهای رفتاری عادت‌شده است که اعضای جامعه‌ی استراتژیک ملی کسب کرده‌اند. گفتنی است این اکتساب از راه دریافت دستورالعمل‌ها و یا تقلید صورت می‌گیرد و وجه اشتراک تمام اعضای آن جامعه است

(عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۷۰). در فرهنگ استراتژیک، استراتژی‌ها، خط و مشی‌ها و راه‌حل‌ها بر اساس اجماع مشترک منبعث‌یافته از ریشه‌های تاریخی و انسان‌شناسی می‌باشد و بیش‌تر به ارتباطات ظریف بین سبک ملی و تأثیرات آن بر گزینه‌های سیاسی معطوف هستند. فرهنگ استراتژیک، بازگشت به شیوه‌ی تفکر و اقدام با عنایت به قدرت توصیف می‌گردد و ناشی از تجربه‌ای تاریخی و آرزوی رفتار مسئولانه در زمینه‌ی موضوعات ملی و حتی فرهنگ مدنی و شیوه‌ی زندگی می‌باشد (همان: ۱۷۲).

هرچند کاربران این رویافت، آن را در جهت مقابله و جنگ و رصد کردن تحرکات بعدی دشمن به کار می‌برند، در این مقاله می‌خواهیم "کارویژه‌ی" آن را در جهت برقراری فرایندی از صلح و آشتی، و در عین حال، ابزاری برای رصد و شناسایی کنش‌ها و اقدامات طرف‌های مقابل در جهت تسطیح و تسهیل راه مسالمت و امنیت منطقه‌ای و برای ایجاد یک تعامل غیرشکننده و پایدار در سطح ملی و منطقه‌ای بازخوانی کنیم. مسلماً با شناسایی فرهنگ استراتژیک، "مشترکات فرهنگی" استخراج می‌شوند؛ این مشترکات فرهنگی بستر خوبی برای تجدیدنظر در مناسبات داخلی و منطقه‌ای می‌باشند. از سوی دیگر، وجوه نامتقارن و یا متعارض هویتی نیز شناسایی شده، و جهت مدیریت آن‌ها، اقدامات کارشناسی شده صورت می‌گیرد.

دیپلماسی چندجانبه‌ی مترتب‌بر رویافت فرهنگ استراتژیک، بر اساس دیپلماسی سیاسی سنتی یا رئالیسم، مبتنی بر چانه‌زنی و نفوذ ناظر بر "انتخاب عقلانی" نیست؛ در عین حال، به‌واسطه‌ی واکنش آنی به عملکرد دیگران نیز نمی‌باشد؛ بلکه با بهره‌گیری از هنجارها، رفتارهای تراوش‌یافته از تجربه‌ی انباشته‌شده‌ی "تاریخی"، میراث فرهنگی و "محیط جغرافیایی" صورت‌بندی می‌شود. بر اساس این رویافت، جامعه‌پذیری نخبگان در فرهنگ‌های استراتژیک متفاوت، باعث می‌شود تا در موقعیت‌های مشابه به انتخاب‌های متفاوت دست بزنند (همان: ۳۴۶).

محتوی فرهنگ استراتژیک، میراث فرهنگی ریشه‌دار اسلامی- ایرانی، و مخرج مشترک تمامی داشته‌ها و پنداشته‌های هویت فرهنگی‌ای است؛ آمیخته‌ای از هویت اسلام نوگرا و نواندیش، هویت ایرانی، فقه اجتهادی، انقلاب‌های مشروطه و اسلامی، سرمایه‌های اجتماعی و انسانی و فرهنگی، هویت ریشه‌دار تاریخی، سابقه‌ی درخشان مبارزه علیه استعمار و استکبار جهانی، دستاوردهای علمی در علوم مختلف، که می‌توانند عامل تعیین‌کننده و قوام‌بخش فرهنگ استراتژیک و نقطه‌ی عزیمت راهبردهای سیاست‌گذاری داخلی و خارجی در جهت دیپلماسی چندجانبه‌ی فرهنگی در منطقه باشند.

علاوه بر این، شکل‌گیری رویکرد سازه‌گرایانه‌ی فرهنگ استراتژیک می‌تواند به تقویت، تحکیم و سازگاری روابط جمعی - چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای، کمک کند. هرچند این سازگاری در ایران بعضاً دچار آسیب شده است و باید ترمیم گردد، ولی در میان بسیاری از کشورهای خاورمیانه و منطقه، این سازگاری چندان محلی از اعراب ندارد. دیدگاه "لوئیس فاست" مؤید این امر است: «ناسازگاری بین دولت و هویت شاید از برجسته‌ترین ویژگی نظام دولت‌های خاورمیانه است. در الگوی وستفالیایی که گسترش اروپا ظاهراً جهان‌گستر شد، سازگاری بین هویت و حاکمیت، ملت و دولت است که دولت‌ها را از نعمت مشروعیت بهره‌مند می‌کند (فاست، ۱۳۹۱: ۲۷۰). این‌گونه می‌توان گفت که اسنادی در تحلیل مسائل امنیتی، الگوی فرهنگ را بر الگوی سیاست ترجیح داده است؛ اما از آن‌جا که متغیر وابسته‌ی ما دیپلماسی فرهنگی است، کارویژه‌ی امنیت فرهنگی و هویتی را در راستای تقویت و تحکیم دیپلماسی فرهنگی در دستور کار قرار می‌دهیم. به عبارت دقیق‌تر، در راستای تعمیق و تکمیل سند تدبیر در الگوی پیشرفت، طرح فرهنگ استراتژیک، هم به سازوکارها و راهکارهای تحقق‌تدابیر کمک‌رسان است، و هم در حوزه‌ی امنیت ملی و فرهنگ، قابلیت شاخص‌سازی را فراهم خواهد کرد. بنابراین، در ابتدا باید در دو سطح ملی و منطقه‌ای، ضمن تلاش در جهت تحکیم و تقویت هویت جمعی و سپس ایجاد سازگاری با دولت‌ها صورت بگیرد. بدون وجود چنین سازگاری‌ای، برقراری روابط دیپلماسی چندجانبه امکان‌پذیر نیست. ایجاد چنین فرایندی مستلزم تشکیل اجتماعات امنیتی معطوف به چرخش سازه‌انگاران است. "کارل دویچ" و همکارانش، اجتماع امنیتی را به‌عنوان اجتماعی تعریف کرده‌اند که تضمین واقعی‌ای وجود دارد که اعضای این اجتماع علیه یک‌دیگر به‌طور فیزیکی نخواهند جنگید، اما مناقشات خود را به روش دیگری حل و فصل خواهند کرد (بیلگین، ۲۲۷: ۱۳۹۳).

۷. راهبردهای امنیت فرهنگی

۷-۱. راهبردهای داخلی

الگوی فرهنگ استراتژیک، به‌عنوان الگوی "عامل"، در اثر تلاش نخبگان فرهنگی در سطح ملی، اجتماعی اساسی در جامعه است و میان اجتماعات گوناگون قومی، سیاسی و فرهنگی، حوزه‌ای عمومی محسوب می‌شود. در الگوی فرهنگ استراتژیک رگه‌هایی برجسته‌ای از فرهنگ ملی و مذهبی بدون توجه به سوگیری‌های سیاسی، جناحی و نژادی در سامانه‌ای جدید قوام می‌یابند که قوام‌یافتن این الگو منجر به تبلور منافع ملی از سوی،

و هم‌گرایی منطقه‌ای از سوی دیگر می‌شود. عملیاتی کردن این مسیر، مستلزم شکل‌گیری الگوی امنیت جمعی و الگوی مدیریت فرهنگی در سطح ملی است.

۱-۷. الگوی امنیت جمعی/اجتماع امنیتی

جوهره‌ی اصلی اجتماع، قابل تأویل به علقه‌ی اجتماعی، تعهدات مشترک و نسبتاً پایدار بین کنش‌گرانی با پشتوانه‌ی تعاملاتی گرم، استوار است؛ از جهت انواع نیز به: اجتماعات طبیعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی قابل تقسیم می‌باشد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۶۱). کارل دوویچ (۱۹۵۷) برای اولین بار واژه‌ی اجتماع امنیتی را به کار برد (همان: ۱۶۰). وی در جایی اجتماع امنیتی را اجتماع گروهی از مردم بر محوری واحد بر اساس اطمینان متقابل دانسته است که با یک‌دیگر نزاع نمی‌کنند و اختلافات خود را با گفت‌وگو و از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل می‌نمایند (همان: ۱۶۱). معیارها و ویژگی‌های اجتماع امنیتی در جهت تکوین الگوی داخلی اهمیت فراوانی دارد. این معیارها عبارتند از: هویت جمعی و سیاسی، تعاملات پایدار، وابستگی متقابل، نهادهای مشترک، اعتماد متقابل، هنجارها و ایده‌های مشترک و ثبات داخلی (همان: ۱۶۲).

۲-۱-۷. الگوی مدیریت فرهنگی

مدیریت فرهنگی به‌معنای سازمان‌دهی و اداره‌ی امور و فعالیت‌های فرهنگی است. مدیریت فرهنگی نظیر هر نوع مدیریت سازمانی دیگر الزامات خاص خود را دارد؛ بنابراین در مدیریت فرهنگی تمامی وظایف سازمانی مدیریت (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت، هماهنگی، نظارت و ارزیابی) در قلمرو امور و فعالیت‌های فرهنگی صورت می‌گیرد. «کسی که بر مسند مدیریت فرهنگی جامعه تکیه می‌زند، باید توان‌مندی‌های فکری و بینشی خاصی داشته باشد تا بتواند به اهداف فرهنگی مورد نظر، در سطوح مختلف اعم از جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی دست پیدا کند. مدیر فرهنگی، علاوه‌بر توانایی‌های علمی و فکری که باید در عرصه‌ی تجزیه و تحلیل سیاست‌گذاری، تعیین خط و مشی‌ها و تبیین راهبردهای فرهنگی داشته باشد، باید در صحنه‌های عملیاتی مانند برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، همکاری‌های فرهنگی، مشارکت فرهنگی، آموزش‌ها و اطلاع‌رسانی فرهنگی، اقتصاد و سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی، پژوهش‌های فرهنگی و حقوق فرهنگی نیز که به توسعه‌ی فرهنگی خواهد انجامید، توانایی‌های مناسب را دارا باشد (سایت اینترنتی ensani.ir).

سیاست متعالیه

- سال پنجم
 - شماره نوزدهم
 - زمستان ۹۶
- رهیافت "فرهنگ
استراتژیک" ملی در
الگوی دیپلماسی
فرهنگی چندجانبه
با تأکید بر امنیت
فرهنگی (۹۵ تا ۱۱۲)

در این نوع مدیریت، سه الگوی پایه‌ی پیشرفت باید در نظر گرفته شوند و بر اساس آن به بازسازمان‌دهی جامعه پرداخته شود: ۱. الگوی پیشرفت فرهنگ؛ ۲. الگوی پیشرفت منابع انسانی؛ ۳. الگوی پیشرفت عدالت.

۱-۲-۱. الگوی پیشرفت فرهنگ

از نظر مطالعات تاریخی به نظر می‌رسد که در ابتدا، محور تغییر و تحول در فرهنگ جامعه قرار داشته است و هر تحولی که در سایر حوزه‌ها اتفاق افتاده، پس از تحول فرهنگی بوده است. یعنی در پی تحول فرهنگی، تحول سیاسی صورت گرفته و این تحولات نهایتاً به تحولات اقتصادی انجامیده است (عظیمی، ۱۳۷۱). به عبارتی، انسان‌ها در طول تاریخ، باورها و پندارها را می‌پذیرند و در یک کلام، فرهنگ را می‌سازند؛ وقتی هم فرهنگ را ساختند، به سادگی از آن جدا نمی‌شوند و عملاً و منطقیاً هم زندگی از فرهنگ جداشدنی نیست (همان). بنابراین در مدیریت فرهنگی، تمام برنامه‌ریزی‌های ناظر بر دیپلماسی چندجانبه‌ی فرهنگی و سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای باید منتظم بر هویت فرهنگی انتظام یابند. یعنی این که تصمیم‌گیری‌های سیاسی کشور باید تحت نظارت فرهنگی اعمال گردند.

۲-۲-۱. الگوی پیشرفت منابع انسانی

در نظام مدیریت فرهنگی، توجه سازه‌گرایانه به انسان و نیروی انسانی، با ساختارهای فرهنگی مصرح در متون غربی و مبانی اومانیزم غربی خیلی تفاوت دارد؛ زیرا انسان موردنظر در هویت اسلامی، حاصل تکوین فطرت متصف به صفات الهی و ذات خلیفه‌اللهی است؛ لذا چنین تعریفی از انسان، به کلی راه سند الگوی پیشرفت را از سایر الگوهای توسعه یا پیشرفت جدا و متمایز می‌گرداند. در پیش‌نویس سند مبانی الگوی پیشرفت، در بند انسان‌شناسی هم بر این نکته توجه خاص گردیده است:

هویت انسان همان بعد روحانی اوست که برگرفته از نفخه‌ی الهی است؛ لذا دارای کرامت ذاتی، فطرت خداآشنا و خداجو، دین‌ورز، نیک‌خواه، کمال‌طلب، حقیقت‌گرا و جویای ارزش‌های متعالی است (پیش‌نویس سند مبانی الگوی پیشرفت: بخش مبانی انسان‌شناختی).

۳-۲-۱. الگوی پیشرفت عدالت

عدالت عبارت است از "زمینه" و "شرایط" برابر برای رسیدن به "امتیازات" نابرابر. عدالت، برابری در خط آغازین است، نه برابری در خط پایانی. عدالت، یعنی "امکان‌های برابر" برای استعدادها و استحقاق‌های نابرابر؛ بنابراین عدالت توزیعی و عددی، که هیچ مبنای انسان‌شناختی ندارد، در قاموس سند پیشرفت، عین بی‌عدالتی است. در پیش‌نویس

سند تدابیر، بخش تدابیر بسط عدالت اجتماعی، مواد ۱۰ و ۱۱، به این نوع تعریف از عدالت توجه گردیده است. در ماده‌ی ۱۰ تصریح می‌نماید:

«تخصیص امکانات و تسهیل و تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی مناطق مختلف و توان‌مندسازی مناطق محروم با توجه به استعدادهای سرزمینی.»

و در ماده‌ی ۱۱ اظهار می‌دارد:

«تنظیم روابط بهینه در فعالیت‌های اقتصادی و تخصیص عادلانه‌ی منابع به‌ویژه در واگذاری امتیازها و مجوزها.»

۲-۷. راهبردهای خارجی

۲-۷-۱. الگوی هم‌افزایی فرهنگی

الگوی هم‌افزایی فرهنگی، به‌معنای کار و فعالیت گروهی در جهت ارتقا و بهبود وضعیت است. این مفهوم یکی از مفاهیم راهبردی مدیریت سازمانی است که عامل مؤثری در برانگیختگی رشد جمعی محسوب می‌شود. در ترکیب‌بندی سازمانی سنتی، ساختار سازمانی به‌صورت هرمی است و روابط، مقرراتی و خشک می‌باشند؛ ولی در ترکیب‌بندی بر اساس الگوی هم‌افزایی، ساختار به‌صورت ارگانیکی به‌هم‌پیوسته است و همه‌ی اعضا نقش فعال در کنش‌های سازمانی خواهند داشت (نقل از قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۵).

الگوی هم‌افزایی، نگاه سیستمی به جامعه‌ی ملی و بین‌المللی دارد. در این مدل، تمامی اعضا به‌هم‌پیوسته و با هم همکاری می‌کنند؛ هیچ عضوی در حاشیه قرار نمی‌گیرد و یا هیچ عضوی در وضعیت هژمونیک یا سلطه‌گری واقع نمی‌شود. الگوی هم‌افزایی مبتنی است بر تفاهم و تعامل متقابل اعضا، و بدون این تفاهم هیچ‌گونه پیشرفتی در امور صورت نمی‌گیرد. معادله‌ی برد- باخت، برد- برد و مشابه آن وجود ندارد؛ چون اگر بردی باشد، متعلق به همه است و اگر هم باختی باشد، به‌همین نحو می‌باشد. در الگوی هم‌افزایی، دیگری دشمن / دیگری بیگانه / دیگری غریبه و مشابه آن، تبدیل می‌شود به "دیگری" آشنا و عضو فعال و مؤثر در ارتقای حیات فرهنگی و اجتماعی "من" (همان).

۲-۷-۲. الگوی وابستگی متقابل پیچیده

انقلاب اطلاعاتی، بحران زیست- محیطی، تروریسم بین‌المللی، کاهش قیمت نفت، فقر جهانی، بحران سلامت انسانی و مواردی از این قبیل، دولت‌ها را مجبور می‌کند که به‌رغم اختلافات جاری منطقه‌ای، نوعی همکاری با هم‌دیگر داشته باشند. این توفیق اجباری، زمینه‌ساز ارتباطات فرهنگی از طریق دیپلماسی چندجانبه است. از سوی دیگر، با

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

رهیافت "فرهنگ
استراتژیک" ملی در
الگوی دیپلماسی
فرهنگی چندجانبه
با تأکید بر امنیت
فرهنگی (۹۵ تا ۱۱۲)

شکستن فضای دوقطبی و پایان جنگ سرد، جهان در شرایط عدم توازن قوا قرار گرفته است و در عین حال، مباحث فرهنگی و مذهب، جایگاهی برجسته در مناسبات بین‌المللی احراز نموده‌اند که این وضعیت، شرایط و فضایی پیچیده را برای برنامه‌ریزان و استراتژیستین‌ها رقم می‌زند.

با توجه به این وضعیت، در حال حاضر وابستگی متقابل جوامع نسبت به هم از نوع وابستگی متقابل نامتقارن می‌باشد. در صورتی که رهیافت فرهنگ استراتژیک در دستور کار قرار گیرد، حداقل بخشی از این عدم تقارن‌ها را تسطیح می‌کند. یکی از راه‌های حل چنین تعارضاتی، گسترش فرهنگ "مذاکره" در منطقه به‌جای حفظ و تکثیر معادله‌ی دوست-دشمن در کشورهای مسلمان منطقه می‌باشد.

۸. پیشنهادات راهبردی

- در مقاله‌ی حاضر از دو مؤلفه‌ی فرهنگ استراتژیک و امنیت ملی سخن به میان آمد. برای تحقق و تعمیق این دو مؤلفه پیشنهاد می‌شود که:
۱. مقامات فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تلاش نمایند تا پهنه‌های فرهنگی‌ای را که مشترکات فرهنگی با ایران دارند، مشخص نمایند.
 ۲. در این پهنه‌ها، فرهنگ استراتژیک مشترک را با مسامحه و تساهل بازشناسایی نمایند و فرهنگ استراتژیک منطقه‌ای را سامان دهند.
 ۳. ضمن تعریف و ایجاد تمایز مابین امنیت ملی و امنیت حکومتی، امنیت منطقه‌ای فرهنگی را در بستر پهنه‌های استراتژیک منطقه‌ای بازنگری و صورت‌بندی نمایند.
 ۴. پس از مشخص کردن این موارد، اقدام به مذاکره و تنظیم و تنسيق مقاوله‌ها و قراردادهای حقوقی فی‌مابین نمایند.

۹. نتیجه‌گیری

آنچه در مقاله‌ی حاضر ارائه گردید، شرح مبسوطی بود از به‌کارگیری رهیافت الگوی فرهنگ در راستای پیش‌نویس سند تدبیر، به دو منظور: ۱. تلاش در جهت پیدانمودن راه‌حلی متفاوت از راه‌حل‌های متعارف، برای حل منازعات منطقه‌ای و میان کشورهای دوست و برادر؛ ۲. تلاش برای ارایه‌ی الگویی عملی در راستای تعمیق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. اما باید به این نکته توجه کرد که در جهت عملی‌نمودن این الگو، موانع مهمی نیز وجود دارند؛ از جمله: تهدیدات غرب و مسأله‌ی "نفوذ" فرهنگی و سیاسی غرب و اسرائیل در منطقه، منازعات قومی، مهاجرت، شیعه‌ستیزی و هابیت؛ مسائل

زیست- محیطی، از جمله بحران آب، آلودگی هوا؛ و مسائل اقتصادی مثل کاهش قیمت نفت و برخی مسائل دیگر.

به‌رغم این مسائل، هم در سطح داخلی یا ملی و هم در سطح منطقه‌ای، تلاش‌های دیپلماسی فرهنگی را نباید نادیده گرفت. در زمینه‌ی داخلی، با توجه به بحران نفوذ، مسأله‌ی قومیت‌ها، عوامل خطرزای بالقوه‌ای هستند که در صورت بروز نمی‌توان با راه- حل‌های سیاسی آن‌ها را حل و فصل کرد. توجه به امر فرهنگ و مدیریت فرهنگی می‌تواند در پیشگیری و حل منازعات اثری پایدار از خود بر جای گذارد. در زمینه‌ی حل مسائل اقتصادی، آموزشی و سیاسی داخلی نیز توجه به صورت‌بندی‌های فرهنگی و استفاده از رهیافت فرهنگ استراتژیک، مثمر ثمر خواهد بود.

منابع

۱. گل محمدی، احمد (۱۳۹۳). جهانی‌شدن فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.
۲. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی هویت ایرانی. تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
۳. بدیع، برتران (۱۳۷۶). فرهنگ و سیاست. ترجمه: احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر دادگستر.
۴. نظری، علی اشرف (۱۳۹۰). مدرنیته و هویت سیاسی در ایران. تهران: نشر میزان.
۵. عباسی قادی، مجتبی و خلیلی کاشانی، مرتضی (۱۳۹۰). تأثیر اینترنت بر هویت ملی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: مرکز نشر آثار شهید مطهری.
۷. فرای، ریچارد (۱۳۸۸). عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات سروش.
۸. عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات ابرار معاصر.
۹. غرایاق‌زندی، داود (۱۳۹۴). امنیت در اسلام. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. کتزنشتاین، پیتر جی (۱۳۹۰). فرهنگ امنیت ملی (ج ۱). ترجمه: محمدهادی سمتی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. برچیل، اسکات و همکاران (۱۳۹۱). نظریه‌های روابط بین‌الملل. مترجمین: حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی. تهران: نشر میزان.
۱۲. ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظریه‌ی اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه: حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۳. آزر، ادوارد ای و این‌مون، چونگ (۱۳۸۸). امنیت ملی در جهان سوم. ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

رهیافت "فرهنگ استراتژیک" ملی در الگوی دیپلماسی فرهنگی چندجانبه با تأکید بر امنیت فرهنگی (۹۵ تا ۱۱۲)

۱۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و وهاب‌پور، پیمان (۱۳۹۲). امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. ماندل، رابرت (۱۳۸۷). چهره‌ی متغیر امنیت ملی. ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). موانع توسعه‌ی سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
۱۷. خوش‌چهره، محمد و عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۹۳). "منافع ملی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران"، در دوفصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی. سال دوم، شماره ششم (پاییز و زمستان): ۳۵ - ۵۹.
۱۸. فاست، لوییس (۱۳۹۱). روابط بین‌المللی خاورمیانه. ترجمه: احمد سلطانی‌نژاد. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۹. بیلگین، بینار (۱۳۹۳). امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه. ترجمه: عسگر قهرمان‌پور. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۲۰. قربان‌پور دشتکی، علی (۱۳۹۵). "الگوی هم‌افزایی تفاهمی: چارچوبی راهبردی برای دیپلماسی فرهنگی"، ارایه‌شده در پنجمین همایش الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت: الگوی پایه‌ی پیشرفت.
۲۱. عظیمی، حسین (۱۳۷۱). "فرهنگ و توسعه"، در دوماهنامه ایران فردا. خرداد و تیر. شماره ۱: ۱۴ - ۱۹.
۲۲. پیش‌نویس سند الگوی پیشرفت. فصل مبانی.

23. <http://www.ensani.ir/storage/Files/20120327182926-3064-139.pdf>